

گفت و گو محمود گبرلو با رخشان بنی اعتماد در قاب هفت

رخشان بنی اعتماد : سینما برای من ، دردی مقدس است

گفت و گو با بانوی سینمای ایران. سینماگری که فیلم هایش جریان ساز و مهم بوده اند و شخصیت اش همواره با وقار خاصی همراه بوده است. او در این گفت و گو ثابت می کند که همه آن هایی که در تلاش اند تا از هیبت یک هنرمند سینمای اجتماعی ، یک فعال سیاسی بسازند ، سخت در اشتباه اند . بنی اعتماد ، سینماگری است که خود را به جامعه اش بدهکار می بیند و به دلیل همین حس مسئولیت پذیری بالا و ستودنی است که گاه ، با شرایطی پیچیده روبه رو می شود . ریشه بنی اعتماد ، تلویزیون و مستند سازی است و هیچگاه بدون پژوهش ، بدون آگاهی نسبت به جامعه پیرامونی اش و بی دغدغه پشت دوربین فیلمسازی نایستاده است . با بنی اعتماد در این گفت و گو ، درباره موضوعات مختلف ، از تاثیر ریشه های [مستند سازی](#) بر نگاه اجتماعی اش تا نقش پژوهش در شناخت معضلات اجتماعی و نحوه روایت آن در سینمای داستانی ، مقابله هایی که با سینمای اجتماعی صورت می گیرد ، جایگاه امید در روایت های اجتماعی و سایر دغدغه هایش صحبت کرده ایم و تلاش کرده ایم که این هنرمند بتواند در فضایی آرام به ارائه دغدغه ها و دیدگاه های خود بپردازد.

شما از قدیمی های تلویزیون هستید. پس از سال ها به خانه خودتان خوش آمدید.

ممنونم . بله ، شبیه به یک پلک زدن است . وقتی امشب بعد بیشتر از بیست و چند سال به محوطه تلویزیون پا گذاشتم ، به ۴۲ سال پیش برگشتم . زمانی که وارد تلویزیون شده بودم.

[نقد فیلم ها را از این قسمت میتوانید مطالعه نمایید](#)

نزدیک به ۳۰ سال است که در سینمای ایران ، اصرار سینمایی خلق می کنید . اولین سوالی که در ذهنم هست ، این است که آیا شما از ابتدا به سینما علاقمند بوده اید ؟

واقعیت را بگویم نه . اینطور نبود که من شیفته سینما باشم و به این دلیل ، وارد سینما شده باشم . شرایطی در نوجوانی برای من رقم خورد که از یک طرف زندگی ام را به گونه ای رقم زد که نوجوانی نکرده ، وارد جوانی شوم و جوانی نکرده ، بزرگتر شوم آن شرایط ، به صورت خیلی جدی دغدغه هایی را برای من از همان سنینی که قدرت تحلیل نداشتم تعریف کرد که تصمیم به کار در سینما بگیرم ، در حالی که شناختی از آن نداشتم . در واقع ، من وارد تلویزیون شدم که شغلی داشتم باشم و بتوانم از قبل آن ، رشته مورد علاقه ام یعنی معماری را بخوانم . اما یک سال بعد از آن ، اعجاز برقراری ارتباط از طریق تصویر ، باعث شد که تصمیم من عوض شود . سال ۵۳ بود که وارد دانشکده هنرهای دراماتیک شدم و الی آخر....



ابتدا کارهای مستند سازی انجام دادید و بعد وارد ساخت فیلم های سینمایی شدید . با دغدغه به این حوزه وارد شدید ؟

باز هم واقعیت این است که نه ، چون سینما را به دلیلی غیر از خود سینما انتخاب کرده بودم . البته در آن سنین جوانی ، طبیعتاً به چنین تحلیلی نرسیده بودم ، اما بعد ها وقتی به خودم رجوع کردم ، بیشتر به من ثابت شد که سینما برای من وسیله است و هرگز هدف نیست . البته شاید این حرف ، یک حرف معمولی نباشد . در واقع فکر می کنم سینما یک وسیله و تریبون است و من این شانس را داشتم که این تریبون را به دست بیاورم . این تریبون خودش چیزی نیست اما به نظر من به همه کسانی تعلق دارد که تریبونی برای زدن حرف هایشان ندارند.

این نگاه منحصر به فرد از کجا با شما بوده است ؟

فکر می کنم این نگاه ، از ابتدا و از زمانی که وارد حیطة مستند سازی شدم و بعد در سینمای داستانی همیشه با من بوده است . خیلی هم ارادی و خود آگاهانه نیست . یعنی من غیر از این ، نمی توانم طور دیگری ببینم و نگاه کنم . شاید به همین دلیل سینما ، برای من خیلی جدی است . بیشتر از آن ، تصویری که از سینما به عنوان لذت یک کار هنری دارم ، برای من به یک درد مقدس می ماند و از این باببت خوشحالم.

نگاه جدی شما به جامعه به تداوم در ساخت فیلم های اجتماعی انجامیده است ، به همین دلیل است که فعالیت در سینمای اجتماعی را انتخاب کردید ؟

همان طور که اشاره کردم ، شیوه دیگری از فیلمسازی را بلد نیستم و اصلاً مدل دیگری از سینما را جز این ، نشناخته ام . از همان ابتدا وقتی مستندهای ساده ای را در همین سازمان قدیمی ساختم و بعد از انقلاب که در سم در دانشکده تمام شده بود و شروع کردم به مستند سازی . کارهایی کردم که هنوز برایم ارزشمند هستند . هنوز هم وقتی با دوستان و همکاران آن دوره ، آن مقطع زمانی را مرور می کنیم . به یک عشق و انگیزه بی نهایت بر می خوریم . این که با چه تلاشی فیلم می ساختیم . نمی گویم ما می توانستیم آثار فاخری را بسازیم ، ولی هر آنچه که بود ، عشق و انگیزه ، عشق و انگیزه بالایی پشت اش بود . برای ما اهمیت داشت که تاثیر این فیلم در جامعه چیست و ممکن است چه تغییری را در جامعه به وجود بیاورد . برای ما مهم بود که چه کسانی در گروه اقتصاد تلویزیون که من در آنجا مشغول فیلمسازی

بودم به کارمان واکنش نشان می دهند . یعنی ما برای اثر گذاری ، برای رسیدن آن واکنس ها و بازخوردها ، انتظار می کشیدیم.

پنج نکته در عکاسی دیجیتال در شب

پس ریشه سینمای امروز شما ، به همان روزها بر می گردد ؟

سینمای داستانی من جدا از این نیست . هنوز هم ترجیح می دهم اگر یک کاری را انجام می دهم ، ولو این که ممکن است در کارنامه ام نقطه درخشانی به نظر نیاید ، فیلم اثر گذاری باشد . یعنی فیلم باید ساخته شود اگر بتواند ذره کوچکی بحث ایجاد کند ، باب گفت و گویی را باز کند یا تحولی را سبب شود.



در این مسیر پژوهش نقش مهمی دارد چون بیشترین کمک را به واقع بینی و واقعیت نگاری کمک می کند ، درست است ؟

پژوهش برای یک فیلمساز اجتماعی ، یک مقطع از دوران فیلمسازی از نیست ، بلکه نگاه کنجکاو ، خیره و جستجوگر ، با شخصیت مستند ساز یا فیلمساز اجتماعی آمیخته است . طبیعی است در دورانی که برای ساخت یک فیلم ، روی موضوعی متمرکز هستم ، می دانم که برای چه کاری پژوهش می منم . یک بار هم درجایی گفته ام که من خیج وقت بیکار نیستم . منظورم همین بود که وقتی ساخت یک فیلم تمام می شود ، اینگونه نیست که آن نگاه جستجوگر استراحت کند و یا به جای دیگری از جهان نگاه کند . این یک بخش از شخصیت و وجود آدمی است با با حساسیت هایی نسبت به تمام اتفاقات پیرامون می نگرد . سعی می کند که برداشت هایش را ذخیره کند تا شاید بتواند در یک یا دو فیلم بعدتر ، آنها را به نشان بگذارد.

در محافل سینمایی وقتی بحث سینمای اجتماعی یا فیلمساز اجتماعی مطرح می شود ، نقطه نظرات متفاوتی به میان می آید و گاهی مخالفت های شدیدی نسبت به یک فیلم اجتماعی و یک فیلمساز اجتماعی صورت می گیرد.

- شما چه تعریفی از فیلمساز اجتماعی در سینمای امروز ایران دارید ؟
- فیلمساز اجتماعی باید چگونه باشد و با چه شرایطی پشت دوربین قرار بگیرد تا یک فیلم اجتماعی را خلق کند ؟

فیلمسازان کمی نیستند که نگاه اجتماعی دارند و از زوایای مختلف به مسائل و شخصیت های جامعه نگاه می کنند . به نظر من نمی توان نسخه پیچید که چگونه می توان فیلمساز اجتماعی شد و چگونه می توان نگاه اجتماعی داشت . زیرا فقط اراده نیست که این اتفاق را رقم بزند . مگر اینکه یک نفر ، از یک مقطع سعی کن بهتر ببین و بهتر درک کند . این که نسبت به فیلمساز اجتماعی موضع زیاد است ، به نظرم امری طبیعی است . البته طبیعی بودن ، به معنای آسان بودن نیست . اتهامات و هجمه ها و متاسفانه شاید بتوانم بگویم بی مروتی های زیادی به فیلمسازان اجتماعی می شود . طبیعی است فیلمی که زبان نقد اجتماعی دارد ، زبان گزنده و کنجکاو و بیان پرسشگر دارد ، می تواند باب طبع برخی ها نباشد.

برای فیلمسازی مثل من موضوعات آسیب زا و تلخ جامعه را مطرح می کنند ، خیلی طبیعی است که بخشی از مخاطبات این فیلم ها را دوست نداشته باشند . به نظرم این بخش آنقدر بدیهی است که اصلا جای بحث ندارد . اما بحث مهم ، مقابله با این سینما ، از جانب کسانی است که خود را مسئول پاسخگویی به نقاطی می دانند که در فیلم مطرح می شود . آن ها چون باید جوابگوی آن موقعیت آسیب زا باشند ، طبیعتا فکر می کنند از پس مسئولیت خود در قبال مسئله مطرح شده بر نمی آیند و یا اصولا به آن فکر نکرده اند . طبیعتا طرح موضوع توسط یک فیلم اجتماعی برای آن ها قابل پذیرش نیست . اما بدتر آنجاست که در برابر چنین سینمایی ، با قضاوت های نا به جا ، با زدن اتهام اغراق و سیاه نمایی ، موضع می گیرند و نوعی فضا را علیه فیلم به وجود می آورد . البته این مورد فقط در باره سینما نیست . برخی از ما ، هر گونه مطالبه اجتماعی و بیان خواسته را تبدیل به یک موضع سیاسی می کنیم و گوینده را از گفتار باز می داریم . در مورد سینمای اجتماعی هم دقیقا همین اتفاق افتاده است.

یعنی به کار بردن واژه سیاه نمایی را درباره یک فیلم اجتماعی قبول ندارید ؟

اگر سیاه نمایی به معنای نشان دادن سیاهی به جای سفیدی باشد ، به نظرم کسانی که این اتهام را مطرح می کنند باید استدلال بیاورند که من چه چیز سفیدی را در فیلم خودم ، سیاه نشان می دهم ؟ من تلخی ها را می بینم . سیاهی را می بینم . من ابایی ندارم که بگویم نسبت به دیدن این موقعیت ها حساس هستم . ادعایی هم ندارم و نماینده هیچکس نیستم . من یک تریبون به دست آورده ام و در قبال آن مسئولیت دارم . ممکن است من هر دو سال یک بار یا سه سال یک بار فیلم بسازم . سایر فیلمسازان اجتماعی هم به همین پراکندگی فعالیت می کنند . چون امکانات و پذیرشی که برای فیلم های دیگر فراهم است ، برای فیلم های ما وجود ندارد . در این شرایط ، من به ازای این هر از چند گاه فیلم ساختن ، چرا نباید دقت داشته باشم نگاه خودم را که درست است . برگرفته از دیدن سیاهی ها و تلخی هاست به کار بگیرم؟

معنای حرف شما این است که دیدن سیاهی با سیاه دیدن متفاوت است ؟

بله ، من هرگز نه تلخ بین هستم ، نه سیاه نگاه می کنم و نه می توانم اتهاماتی که را که در ازای نشان دادن سرنوشت مختوم آدم های از دست رفته به من می زنند ، بپذیرم . تمام کاراکترهایی که در فیلم هایم وجود

دارند ، در اوج سختی و سیاهی ، جوهر پاک انسان بودن خود را حفظ می کنند . امید از زاویه من ، این نیست که در مقابل یک پنجره پر نور ، چند نفر با چند شاخه گل سرخ ، لبخند بزنند . این فریب است و پایان تحمیلی برای سرنوشت واقعی آدم ها . این یک نوع فریب و رویافروشی است که من اهل آن نیستم.

برخی معتقدند که اگر یک فیلمساز اجتماعی بخواد عدالت و انصاف را در بیان یک معضل اجتماعی رعایت کند ، باید آن حس دغدغه مند و متعهدانه در اثرش دیده شود . مثلاً در [ارزیابی فیلم](#) قصه ها برخی منتقدان می گویند ، سرنوشت شخصیت های فیلم های قبلی شما پس از سال ها به تصویر کشیده شده اما این شخصیت ها بعد از این همه سال ، باز هم همان سرنوشت مختوم را دارند . آن ها می گویند این نگاه به عدالت و انصاف نزدیک نیست . چون شاید تعبیر و تحولات مثبتی هم برای حداقل برخی شخصیت های فیلم های قبلی شما در جامعه امروز رخ داده باشد که می توانستید آن ها را هم بیان کنید ، اما شخصیت های فیلم شما ، با همان وضع فلاکت بار و حتی بدتر ، به درون این قصه آمده اند تا بید می کنید این حرف ها رو ؟

این تصویر و ذهنیت که یک فیلم ، آینه تمام نمای جامع است ، امری کاملاً رد شده است و هیچ فیلمی نمی تواند ادعا کند که در درون خودش می تواند آینه تمام یک جامعه باشد . ضمن اینکه قرار نیست برای اینکه بالانس در محتوای یک فیلم به وجود بیاید و کسانی آزرده نشوند ، و از ترس چنین برخوردی ، بخواهم موقعیت دیگری که در قالب این فیلم نمی گنجد را به جای آن موقعیت های کنار هم که برای من اهمیت داشته اند جای بدهم . از آن گذشته ، این را باید بگویم که معنای امید از نظر من چیز دیگری است. اگر هر کدام از شخصیت هایی را که در فیلم قصه ها هستد ، ببینید ، اگر بخواهید سیر منطقی رسیدن به سرنوشت امروز آنها را بررسی کنید ، چیزی که می بینید ، درست است. من که راجع به استثناها نمی خوام فیلم بسازم.

وقتی درباره امروز شخصیت عباس یا شخصیت طوبی یا نوبر حرف می زنم ، همان نگاهی را که در فیلم های قبلی به آن ها داشتم را دنبال کرده ام و به طور منطقی به اینجا رسیده ام . من نرفته ام این شخصیت ها را دوباره بسازم و از قوطی در بیاورم . یا دوباره زنده شان کنم . این ها آدم هایی هستند که من در جامعه ، باز هم با آن ها روبرو هستم . اتفاقاً می خواهم بگویم که آن چیزی که برآیند دید من از زندگی این آدم هاست ، در فیلم قصه ها بسیار تلطیف شده تر نشان داده است . به نظر من آن سرنوشتی که برای این آدم ها رقم خورده ، همین است که می بینید . من الان وقتی به مرکز ترک اعتیاد زنان می روم و آمار

بالای زنان معتاد را می بینم ، همان دختر بچه های رها شده در شهرک فاطمیه بیست و چند سال پیش را به به خاطر می آورم.

کارگردان و کارگردانی

بچه هایی که همان موقع می شد حدس زد چه سرنوشت و شرایطی در آینده برای آنها رقم می خورد و عاقبتی بهتر از این نخواهند داشت . در عین حال شخصیت هایی را که من در فیلم آوردم ، هر کدام را که شما مثال بیاورید ، به نظرم اگر موقعیت بهتری به معنای بیش از آن چیزی که واقعیت موجود برایشان رقم بزند ، متصور شویم در نگاه من خودش را نشان داده است چرا که در اوج آن زندگی سخت ، می توانستند به مسیر بدتری هم کشیده شوند ، ولی انسان باقی مانده اند . عباس زیر پوست شهر دورانی را طی کرده که به واسطه ذهنیت اش و برای بهتر شدن شرایط زندگی اش ، حتی شاید ممکن بوده به کار قاچاق مواد مخدر کشیده شود ، اما اینجا به یک راننده زحمتکش تبدیل شده است . طوبی ، شرایط خودش را دارد . همان مادری است که از پا نیافتاده و دارد تلاش می کند . نرگس که آن وضعیت اسف بار را پیدا کرده ، هنوز ، آنقدر بخشش در وجودش هست که شرط شکایت نکردن از شوهر را ترک اعتیاد مرد می گذارد . خود کاری می کند که سیسمونی بچه را خودش بدهد و همچنین سرنوشت نوبر و رضا و بقیه.

یعنی شما امید را در یافتن وجود انسانی آدم ها پیدا می کنید ؟



وجوه انسانی ، مقاومت ، مطالبه ، یاد گرفتن اعتراض به وضعیت خود و پایداری . به نظر من این یعنی امید ، آنجایی که آدمی در برابر شرایط و ا می دهد ، امید پیدا می شود . از سرنوشت معصومه تلخ تر که در فیلم قصه ها وجود ندارد . من در یک حضور کوتاه ، معصومه را به گونه ای نشان می دهم که بیننده با تمام وجود می تواند بفهمد که او ابد آن شرایط را نپذیرفته و اگر مقرر ی پیدا کند ، این جا نخواهد بود. از نظر من امید یعنی این در ادامه همان بحث که یک هنرمند چگونه به موضوعات و آسیب های اجتماعی می پردازد ، این جا در برخی نقدها یک سوالی مطرح شده و آن این که چگونه می توان به یک هنرمند اعتماد کرد که متعهدانه به جامعه خود نگاه می کند و از روی غرض ورزی ، بر اساس نگاه های طیفی و سیاسی نگاه نمی کند ، نگاهی از کینه ورزی نمی آید و یا دیدگاه شخصی خود را تعمیم نمی دهد. اگر واقعا آسیب اجتماعی را مطرح می کند دنبال این است که دلسوزانه ، راهکار مناسبی را برای آن در نظر بگیرد یا واقعا این نیت را داشته باشد که به متولیان و مسئولان هشدار بدهد؟ به نظر شما چگونه باید این اعتماد بین هنرمند ، متولی ، مردم و افکار عمومی ایجاد شود؟

اگر به دیدگاه و عقیده مخاطب احترام بگذاریم ، مطمئنا آن ها بهترین داوران خواهند بود . اگر قرار است سینما متولی داشته باشد ، در حال حاضر ، متولی سینما وزارت ارشاد است و وزارت ارشاد بنا به مسئولیتی که بر عهده دارد ، به یک شناخت از نیت و غرض فیلمسازان دست یافته است . اگر قرار باشد

ما بدبینانه به کار فیلمسازان نگاه کنیم ، با احتیاط می گویم ، اگر قرار باشد با نگاه مغرضانه درباره فیلمسازان قضاوت کنیم ، من از شما می پرسم یک فیلمساز باید چه بکند که از بین این همه نگاه مختلف را که از زاویه های گوناگون به او می شود ، بتواند نیت خود را ثابت کند ، این اثبات کردن برای شخصی مثل من ، بعد سی و چند سال کارکردن ، واقعا دیر است . یعنی اگر قرار باشد کسانی به شناختی از من برسند و بدانند که من تا به الان دروغ گفته ام یا نه ، برایشان متاسفم ! چون کاری نمی شود کرد، من حداکثر بتوانم تا پایان عمر ، یکی دو فیلم دیگر بسازم.

مستند سازی چیست؟

ان شالله سال های سال زنده باشید و فیلم های دیگری بسازید ، حرف شما این است که اگر قرار بود اشتباه کنید ، فیلم های گذشته شما هم باید مشکل پیدا می کرد ؟

بله و من نمی توانستم این همه سال دروغ بگویم . این را مطمئن هستم . من اگر دروغ می گفتم ، کاراکترهایی فیلم هایم این همه سال به یاد آدم ها نمی ماندند . این نه فقط درباره من ، بلکه درباره همه فیلمسازان دیگری که دروغ نگفتند و فیلم و شخصیت ماندگار ساختند ، صدق می کند . ولی این که قرار باشد هر کدام از ما ، به دنبال فیلمی که ساخته ایم در پی یافتن پاسخ برای رد اتهام نهادهای موازی هم باشیم ، سینما به مشکل بر می خورد ، همانطور که می بینیم امروز چه قدر مشکل پیدا می کرده ایم . این مشکل ، روز به روز بیشتر می شود . من فکر می کنم نگاه جناحی به سینما ، باعث می شود که آن فشار و نگاه محدود کننده ای که به سینما و آثار سینمایی وارد شده ، به مردم هم منتقل شود . یعنی حالا مردم هم انتظار دارند ببینند که چه بر سر فیلم هایی می آید که در نوبت ارکان مانده اند.

یعنی به نظر شما این فضا ، به مخاطب هم لطمه می زند ؟

من نمی دانم به وجود آوردن این فضای فشار و حس بی اعتمادی به نفع کیست؟ باور کنید در پی این همه هجمه علیه فیلم قصه ها همه فکر می کنند نسخه اصلی فیلم ، حتما چیز دیگری بوده و الان آن چیزی که دارند می بینند با اصلاحات عجیب و غریب نمایش داده شده است . به وجود آوردن این نگاه در مخاطب ، اصلا خوب نیست . قصه ها همین است که می بینید . به صراحت درباره موضوعاتی صحبت می کند که اگر کسی فکر می کند این موضوعات خلاف واقعیت هستند یا من در بیان آن ها اغراق کرده ام ، پیشنهاد می کنم بیاید یک ماه با من هم قدم شود ، تا با همه جامعه را از نزدیک ببینم و بشناسیم . مطمئن باشد که من در فیلم نگاه تلطیف شده تری نسبت به حقیقت ماجرا داشته ام . می خواهم بگویم که من الان از آن سو هم به شدت طرف اتهام هستم . با فعالان کارگری جلسه ای داشتم و آن ها به من انتقاد داشتند . می گفتند ما و خانواده های مان به عنوان یک جمعیت عظیم ، تریبونی برای طرح مشکلات ما نداریم و فیلمی راجع به ما ساخته نمی شود . شما هم آمده اید در قصه ها به یک اشاره کوتاه بسنده کرده اید و تمام مسائل ما در همین مواردی که شما گفته اید ، خلاصه شده است.

یعنی طبقات اجتماعی که شما از مشکلات آنها می گوید ، از شما مطالبه دارند ؟

بله و دغدغه من این است که برای جلب اعتماد آن ها چه کنم . با این وضعیت ما هیچ کاری نداریم انجام دهیم . من اصلا نمی توانم باور کنم آن کسانی که نمایش قصه ها را برای مردم صلاح نما دانند ، آیا صلاح مخاطب را بیشتر از من می دانند ؟ من بابت این قضیه ادعا دارد ، من با مردم زندگی کرده ام و این موقعیت ها را که استثنایی هم نیستند می شناسم . من اگر چیزی را در فیلم مطرح می کنم . آن آدم ها برایم حرمت دارند . نیت و قصد من این است که آدم های دیگر بیایند و این آدم ها را ببینند . در بسیازی از پیغام هایی که بعد از دیدن قصه ها برای من آمده ، این دیده شدن را دیده ام و به این مفتخرم . وقتی جوانان برای من می نویسند که ما بعد از دیدن این فیلم متوجه شده ایم دور و برمان را کم نگاه می کنیم ، این برای من کافی است و اگر بحثی را به وجود بیاورد که مثلا اگر اعتیاد در جامعه ما مساله است ، بیشتر به آن فکر کنیم یا راهکاری پیدا کنیم ، این برایم مطلوب است . به نظرم آن چیزی که باید اتفاق بیفتد ، تلاش برای تغییر نگاه است.

با این که امروز فیلمی که از شما پس از مدت ها به نمایش در آمده ، شاید نشان دهنده عصبانیت شما نسبت به شرایط جامعه باشد اما تماشاگر خود را دارید . فکر می کنید فیلم های شما در ارتباط با مخاطب داخلی چگونه شرایطی دارد ؟

خوشبختانه من این شانس را داشته ام که همه فیلم هایم با اقبال نسبی منتقدان و تماشاگران روبرو شده است . در مورد قصه ها هم با وجود این همه محدودیت ، از جمله محدودیت نداشتن سینماهایی که باید می داشت محدودیت نداشتن [تیزر تلویزیونی](#) و .. فیلمی موفق در اکران عمومی بود . خیلی ها پیش بینی می کردند و می نوشتند که این فیلم مخاطب نخواهد داشت و اکران این فیلم به بنیه ضعیف سینمای ایران لطمه می زند ... و اما با وجود همه این فرضیه ها ثابت شد که فیلم مخاطب دارد ، مردم فیلم را می بینند و خوب هم فیلم را می بینند . از نگاه من استقبالی که از فیلم شده ، خیلی خیلی خوب است . البته من این را بگویم که خوشحالی من فقط مربوط به قصه ها نیست . ما در سال ۹۴ افزایش تماشاگر داشته ایم و این نشانه امیدواری به آینده سینمایی است که نگرانی هایی نسبت به آن وجود دارد . معتقدم که سیاست هایی به کار گرفته شده که با وجود همه مشکلات و سختی ها ، می توان به آینده امیدوار بود.

برخی معتقدند که برخی فیلمسازان موضوعات اجتماعی را انتخاب می کنند ، نه برای این است که هشدار بدهند و یا بخواهند دلسوزانه معضلی را بیان کنند ، بلکه نیت شان حضور در مجامع جهانی است . این که جایزه ای بگیرند ، اپوزیسیون بشوند یا یک پژ روشنفکری بدهند ، انتقادهای اینگونه به برخی فیلمسازان هست.

این رویکرد را در نمایش معضلات اجتماعی درونی کشور ما در آن سوی مرزها قبول دارید ؟



متأسفانه شاید از سر نشناختن فضای محافل و جشنواره های خارجی ، همیشه این تصور به وجود می آید که فیلم های ما چون نقد اجتماعی دارد و شرایط درون جامعه را نشان می دهد ، مورد توجه قرار می گیرد . من می گویم مطلقاً اینگونه نیست . شما مجموعه آثار یک جشنواره خارجی را بررسی کنید ، به فیلم هایی بر می خورید که نقدهای بسیار گزنده تری از آنچه ما در [فیلم های مان](#) می بینیم ، در آن ها مطرح شده است . ما که آنچنان نقد گزنه در فیلم های ایرانی نداریم ، یعنی اصولاً ما زبان صلح جویانه ای که برای بیان موضوعات اجتماعی داریم ، اصلاً با مواردی که شما در جاهای دیگر می بینید ، قابل قیاس نیست . شما مساله مهاجران خارجی را در فرانسه و آلمان ببینید . از سوئد که بالاترین سطح رفاه اجتماعی را دارد ، فیلمی به یک جشنواره معتبر خارجی می آید که نقد اجتماعی دارد . حتماً در آن کشور هم همه باید مثل ما فکر کنند.

اما من مواردی را می توانم مثال بزنم که فیلمساز آگاهانه فیلم را برای جشنواره خارجی ساخته و جایزه هم گرفته ؟

در این زمینه هم فضایی که در ایران برای آن فرد صورت می گیرد ، فضا را نفع اون عوض می کند. این فقط بازتاب واکنش هایی است که آن فیلمساز در داخل کشور می بیند . یعنی این موضع گیری های مغرضانه و موضع گیری های جناحی نسبت به کلیت سینمای اجتماعی باعث می شود که عده ای هم از این آب گل آلود ، ماهی بگیرند . یعنی همان کسانی که فقط به نیت جشنواره های خارجی فیلم می سازند . بله ، گاهی فیلم هایی در خارج از ایران نمایش داده می شود که نه شما ، نه بنده ، نه وزارت ارشاد ، از موجودیت آن فیلم بی خبر هستیم . نه اسم سازنده را می دانیم ، نه آن را دیده ایم . آن آدم آمده در یک مقطع کوتاهی ، یک فیلمی ساخته و رفته . شرایط همگانی شدن و ساده و تکنولوژی و از نخبه گرایی در آمدن ، یکسری محاسن داشته و یکسری معایب هم دارد.

یعنی شما تولید آن دسته از فیلم های فرصت طلبانه را مولود برخی فضا سازی های داخلی و البته تغییر مدل فیلمسازی نسبت به گذشته می دانید ؟

می خواهم بگویم شرایط امروز سینما در داخل کشور ، که در آن موضع گیری منفی نسبت به سینمای واقعی اجتماعی ایران به وجود آمده ، نوعی آب گل آلود را به جود آورده برای آن فرصت طلبانی که بلدند ماهی بگیرند یعنی آنچنان این دو فضا با هم آمیخته که تفکیک اش سخت است و بعید با این حجم بی انصافی در مورد کسانی که دارند در اینجا کار می کنند ، روبه رو می شویم و ... متاسفم که مجبورم این را بگویم و شاید حمل بر امتیاز دادن به خودم باشد ولی واقعا اینگونه نیست ، آداب من و اصول من این است که من تا وقتی مطمئن نشوم فیلم ام در ایران نمایش داده می شود و مخاطب ایرانی آن را می بیند ، آن را به جشنواره خارج از ایران نمی فرستم.

اصلا هم نمی گویم چون جشنواره خارجی بد است و آبروی ما می رود ، چون به این حرف اعتقاد ندارم. می گویم من فیلم های گزنده تر اجتماعی هم در جشنواره های خارجی دیده ام. مثلا فیلم هایی که از صهیونیست ها در جشنواره نشان داده می شود ، اینگونه اند. اگر یکی از آن فیلم ها در تایید صهیونیسم بود ، شما به من نشان دهید . چه در جشنواره های مستند و چه در جشنواره های سینمایی. من دارم یک اکستریم را مثال می زنم. می خواهم بگویم اصلا این امر غریبی نیست که شما فیلم اجتماعی بسازید و

ببرید در جشنواره خارجی نشان بدهید. ده تا فیلم اجتماعی به آن جشنواره می آید ، یک هم متعلق به ما است. اما اینجا تصورمان بر این است که همه دنیا کارشان را کنار گذاشته اند و منتظر هستند ببینند کدام فیلم از ایران به آن جشنواره می آید و کدام مشکلات را بیشتر نشان می دهد و بیایند و آن را انتخاب کنند ، واقعا اینگونه نیست ، چه قدر خوب بود که آنها که حضور خارجی فیلم های ما را نقد می کنند ، در فضای جشنواره های خارجی حضور داشتند و برخورد مخاطب با این فیلم ها را می دیدند.

آنچه که از نمایش قصه ها در جاهای مختلف دیدم ، متفاوت از برداشت های اینجا بود. شاید بتوانم بگویم از مجموعه بازخوردهایی که می گرفتم ، آخرین نظر این بود که شما در مملکت تان مشکل دارید ، و یعنی آنچه که جشنواره های خارجی و مخاطبان خارج از ایران بیشتر برایشان مهم است ، وجود انسانی مردم ما است. چیزی که آقای فرهادی هم در گفت و گویی به آن اشاره کرده است. واقعیت این است که آنها می گویند ما شبیه آدم هایی هستیم که انگار از یک کرده دیگر آمده ان . همدلی و همیاری مردم ما در قبال یکدیگر نظر آن ها را جلب می کند . یعنی آن وجوه که اینجا به نظر می آید ممکن است برای بقیه نقاط سیاهی باشد و نظر آن ها را نسبت به جامعه ما تغییر دهد ، برعکس عمل می کند.

به قول معروف شاید بهتر باشد همیشه نیمه پر لیوان را ببینیم ، در جشنواره کن هم که من دو هفته پیش در آن شرکت کرده بودم ، سر نمایش فیلم ناهید ساخته آیدا پناهنده همین بحث پیش آمده بود.

آنها نسبت به ناهید همین نگاه را داشتند که شما می گوید ؟

بله من هم آن فیلم را بسیار دوست دارم.

شاید به خاطر اینکه آن فیلم هم به زنان جامعه می پردازد و فیلم هایی هم که شما درباره زنان این جامعه ساخته اید ، همیشه مطرح بوده اند.

اگر به مسیر سینمای شما نگاه کنیم ، فیلم های تان آرام آرام از قالب طنز خارج شد و به سمت سینمای جدی حرکت کردید ، علت چه بود ؟

اولین فیلم سینمایی من نباید خارج از محدوده می بود . چند فیلمنامه نوشتم که هیچ کدام اجازه ساخت نگرفتند . از جمله فیلمنامه طوبی که ۱۶ سال بعد نام زیر پوست شهر ساخته شد . در آن زمان فیلمسازی راحت نبود . باید می نوشتیم و تصویرت نمی شد و باز می نوشتیم . فرید مصطفوی همکار بسیار خوب من که فکر می کنم همکاری ام با او ابدی خواهد بود ، فیلمنامه تصویب شده ای با نام خارج از محدوده داشت که چیزی که برای من جذاب بود ، تم اجتماعی آن بود . شاید اگر سن و تجربه امروز را داشتم ، چنین جرئتی را نمی کردم که برای شروع ، فیلم طنز بسازم . با این حال ، این اتفاق افتاد و دو فیلمنامه بعدی هم فیلمنامه های تصویب شده ای بودند که آن ها را در قالب زرد قناری و پول خارجی ساختم و از نرگس به بعد فکر می کنم فیلم های من ، هم به لحاظ تم و هم به لحاظ ساختار ، به همان ذهنیت و تصویری که قبل از ساخت اولین فیلم ام داشتم ، نزدیک شد.

ولی مردم همان فیلم ها را هم خیلی دوست داشتند ، البته آن فیلم ها هم نوعی نگاه طنز تلخ اجتماعی داشت اما امروز دیگر آن طنز در فیلم های شما نیست ؟

الان هم اگر به موضوعی برسم که نظرم بیاید می تواند در ساختار طنز بیان شود ، باز هم دلم می خواهد این کار را بکنم.

در میان فیلم های اجتماعی شما ، فیلمی هست به نام گیلانه که به نظرم جزو کارهای درخشان شما است . با چه انگیزه ای فیلم گیلانه را ساختید ؟

با همان انگیزه ای که هر کس ممکن است نسبت به یک رویداد بزرگ در جامعه اش حساس باشد و بخواهد که فیلمی را بسازد . در طول دوران جنگ ، دلم می خواست که راجع به جنگ فیلم بسازم ، ولی طبیعتا شرایط آن دوران نوع فیلم هایی را می پسندید که طبیعتا باید حماسی تر بود و به گونه ای دیگر مساله جنگ را مطرح می کرد . زمانی که حبیب احمدزاده و سعید سعدی پیشنهاد ساخت یک فیلم را به من مطرح کردند ، من خیلی از این پیشنهاد استقبال کردم و از آن ها خواهش کردم که اجازه بدهند بعد از رسیدن به طرح فیلمنامه ، به آن ها تایید نهایی بدهم . این اتفاق افتاد و گیلانه ساخته شد.



تحقیقات مفصلی هم برای این فیلم داشتید؟

طبیعتاً من اصلاً جرات این که بدون تحقیقات مفصل فیلمی را بسازم ، ندارم. تا اشراف به موضوعی نداشته باشم و شناخت لازم را به دست نیاورم ، تا دلم به درد نیاید و حساس نشوم ، به سمت ساخت یک فیلم نمی روم. گیلانه در آن شرایط ساخته شد و این فیلم ادای احترام من به گیلانه ها بود. به مادرانی که در طول تحقق این فیلمنامه ، آن ها را بیشتر شناختم و با آن ها زندگی کردم. به زنان و همسران جانبازان و شهدا . و فکر می کنم فیلم من ، تشکر خیلی کوچکی از آن ها بود.

اما متأسفانه این فیلم هم با بازخوردهای گاه غیر منصفانه ای همراه شد؟

خیلی متأسفم و بیشتر متأسفم که در میان همه هایی که در یکسال اخیر بابت قصه ها به من شد ، هرکسی به فرض خود وظیفه داشت من را بزند . در این راستا ، پای گیلانه هم وسط کشیده شد. من کاری ندارم که گیلانه یک فیلم قوی بود یا نه . ولی به نظرم در زمان خودش و در جایگاه خودش ، فیلم باارزشی بود . می توان فیلم را نقد کرد ، اما نه اینکه حرمت فیلمساز و حرمت بازیگر فیلم را به بازی گرفت . بهرام رادان وقتی آن فیلم را بازی کرد ، یک سوپر استار بود و تهیه کننده ها برایش صف می کشیدند . اما او سه ماه تمام در آسایشگاه جانبازان اشک ریخت و دوران تمرین را گذراند . همدل شد و همه جا با ما آمد و حاضر شد با آن گریم ، در فیلم بازی کند . این جوان که اینگونه با صداقت ، قرارداد سه برابر یا چند برابر را نادیده گرفت و آمد در آن نقش بازی کرد و با بچه های جنگ همدل بود و ماند ، چنین توهین هایی به او شد . من اگر از هر توهینی که در طول این مدت به من شد بگذرم ، از این یکی نخواهم گذشت.

برای یک فیلمساز اجتماعی مثل شما که به آسیب های اجتماعی می پردازد ، آشنایی از نزدیک با مردم چه جایگاهی دارند ؟

حقیقت اش فکر می کنم هرگز به آدم ها به عنوان سوژه نگاه نمی کنم . حتی وقتی برای پژوهش درگیر یک موقعیت هستم و روی یک موضوع تمرکز دارم ، اینگونه نیست که بروم و نمونه یک شخصیت را پیدا کنم و بر اساس او بنویسم . آدم ها محترم هستند و فکر می کنم چنین برخوردی ، جفا به آن ها است .

من اما از زندگی کردن با آدم ها الهام می گیریم و در دورانی که در واقع بخشی از زندگی من می شود ، با آدم ها سر می کنم تا بتوانم خودم به لایه های پنهان موقعیتی شکل می گیرد که ابدًا منطبق بر هیچکدام از آدم ها و موقعیت شخصی آن ها نیست اما در عین حال برگرفته از همه آن هاست . یعنی بازتابی از موقعیتی است که آدم ها دارند . طبیعتا آنچه که در پس ذهن من می گذرد ، آرزوی قلبی و صمیمانه من است که آدم ها دارند.

طبیعتا آنچه که در پس ذهن من می گذرد ، آرزوی قلبی و صمیمانه من است برای اینکه چه می شود کرد تا شرایطشان کمی تغییر کند . شاید آن لحن گزنده به این دلیل در کارهای من وجود دارد که در خیلی از مواردی که به موقعیت های اجتماعی بر می خورم که فکر می کنم حق این فرد نیست که اینگونه زندگی کند و به این نتیجه می رسم که با یک سیاست درست و با نگاه نزدیک تر و جدی تر به مسائل و مشکلات ، می توان تغییراتی را به وجود آورد ، چون به شدت ، به تغییر معتقدم.

همه آن چیزی که باید راجع به مستند سازی بدانید

اصلا هر جامعه ای که اعضایش دست به دست هم بدهند و متحد بشوند ، می توانند آن جامعه را آباد کنند ؟

واقعیت این است که الان در همین جامعه ما ، یک نقطه نورانی و نقطه امید بخش ، حرکت های داوطلبانه ای است آدم ها در جای جای این مملکت انجام می دهند . همه آن ها هم هم نسل من نیستند . یعنی واقعا از شوق گریه ام می گیرد وقتی می بینم که این گروه های مردم نهاد چه کارهای اثر گذاری انجام می دهند . امید من این است . امید من جامعه ای است که در فیلم هایم نشان می دهند . شخصیت هایی که منفعل نمی شوند و تن به شرایط نمی دهند . آن آسیب دیده هایی که من نشان می دهم ، اینگونه اند . واقعیت این است که بسیاری از آن ها توان مقاومت را ندارند ، ولی از آنطرف با نیروهای داوطلبی روبه رو می شوم که کاری می کنند کارستان و این نشان دهنده یک جامعه پویا است . جامعه ای که حقش زندگی بهتر است.



می خواهم تحلیل تان را نسبت به وضعیت امروز سینمای ایران بدانم . به خصوص حضور جوانان در سنمای ایران که خوب در طی سال های اخیر خیلی با شور و هیجان وارد سینما شده اند ؟

خوشبختانه ، آنچه در سینمای حرفه ای ، سینمای تجربی و کوتاه و مستند ، از کار جوان ها می بینم ، امیدوار کننده است . اگر ما الان مفتخر به گذشته سینمای مان هستیم که به حق هم باید مفتخر بود ، ولی آن طراوت و تازگی که آدم در ایده ها و تفکر فیلمسازان جوان امروز می بیند ، بسیار امیدوار کننده است.

دغدغه این روزهای خانم بنی اعتماد چیست ؟

دغدغه ها زیاد است ، ولی قابل شمردن نیست ، از جای خوب بگویم چون اصولا دغدغه ها چیزهای سختی اند ، به هر حال این که قصه ها اکران شد ، امیدوارکننده است اما امیدوارم دیگر فیلم هایی هم که

در نوبت اکران باقی مانده اند ، دیده شوند . در تمام دوران سینما ، هیچگاه هیچکدام از پیش بینی هایی بازدارنده اکران یک فیلم و هیچکدام از آن نگرانی ها به تحقق نرسید . یعنی فیلم ها بعد از مدتی ماندن ، همه نشان داده شد و بعد آن برخوردی که با فیلم شد ، مطلقا آن چیزی نبود که به تصور آن ، چندین سال ، قلم نشان داده نشده بود . من امیدوارم که از این موقعیت ها تجربه به دست بیاوریم . به نظر من ، ممیزی محدود کننده ، کمی از شرایط دوران معاصر دور است.

پایان.